

بازخوانی روایت خورموجی از جنبش بایبه در ایران عصر ناصری

جواد علیپور سیلاب

استادیار گروه تاریخ، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. پست الکترونیک: javadalipoor@tabrizu. c.ir

چکیده

در نیمه دوم سده سیزدهم هجری، جامعه ایران با یکی از مهم‌ترین و پرچالش‌ترین تحولات دینی و اجتماعی عصر قاجار، یعنی جنبش بایبه، روبه‌رو شد. این جنبش واکنش‌های گسترده‌ای از سوی حکومت و نخبگان مذهبی برانگیخت و بازتاب آن در منابع تاریخ‌نگاری دوره ناصری آشکار است. پژوهش حاضر با هدف بررسی بازتاب جنبش بایبه در «حقایق الاخبار ناصری» اثر میرزا محمدباقر خورموجی، انجام گرفته است. داده‌های پژوهش به شیوه کتابخانه‌ای گردآوری و به صورت توصیفی-تحلیلی ارائه شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که خورموجی در حقایق الاخبار گزارش‌هایی مفصل از ظهور، گسترش و سرکوب بایبه ارائه می‌کند. او بایبان را با عناوینی چون «فرقه باغیه» و «جماعت بیدین» معرفی کرده و با زبانی تکفیرآمیز، همسو با گفتمان رسمی قاجار و علمای شیعه، آنان را تهدیدی برای نظم دینی و سیاسی کشور می‌داند. گزارش وی شامل جزئیات دقیقی از فعالیت‌های تبلیغی بایبان در اصفهان، کاشان، خراسان و مازندران، شورش‌های محلی، درگیری‌های نظامی و اقدامات سرکوبگرانه دولت است. هرچند خورموجی شورش‌های بایبان را بیشتر به عنوان تهدیدی اعتقادی و سیاسی تبیین کرده و به زمینه‌های اجتماعی و فکری گرایش مردم کمتر پرداخته است، اما گزارش مستند او از نحوه کشته‌شدن علی محمد باب و نقش علمای محلی و مأموران دولتی، ارزشی تاریخی دارد. به رغم جانبداری آشکار از گفتمان رسمی، روایت خورموجی منبعی مهم برای تحلیل گفتمان‌های دینی و سیاسی عصر ناصری و بازسازی تاریخی وقایع بایبه به‌شمار می‌آید.

کلید واژه‌ها:

حکومت قاجار، جنبش بایبه، خورموجی، حقایق الاخبار ناصری، سرکوب مذهبی

استناد: علیپور سیلاب، جواد (۱۴۰۴). بازخوانی روایت خورموجی از جنبش بایبه در ایران عصر ناصری. تحقیقات تاریخ ایران دوره اسلامی، ۲۲۳-۲۳۲.



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات

مقدمه

جنبش بابیه در نیمه دوم سده سیزدهم هجری، یکی از مهم‌ترین و جنجالی‌ترین تحولات دینی و اجتماعی عصر قاجار به شمار می‌رود که واکنش‌های گسترده حکومت و نخبگان مذهبی را برانگیخت و آثار متعددی بر مناسبات سیاسی، اجتماعی و مذهبی کشور برجای گذاشت. این جنبش، به‌رغم کوتاهی مدت‌زمان فعالیتش، تأثیر قابل‌توجهی بر رابطه میان قدرت مرکزی، مقامات محلی و جوامع دینی داشت و نشان‌دهنده حساسیت نخبگان سیاسی و مذهبی نسبت به جریان‌های نوظهور دینی بود. بررسی این جنبش و واکنش‌های مرتبط با آن، نه تنها از منظر تاریخ سیاسی اهمیت دارد، بلکه امکان فهم تعامل پیچیده میان دین، سیاست و جامعه در دوره ناصرالدین‌شاه قاجار را نیز فراهم می‌آورد.

حقایق الاخبار ناصری که توسط میرزا محمدباقر خورموجی (۱۲۲۵ق - ۱۳۰۷ق)، تاریخ‌نگار برجسته جنوب ایران به رشته تحریر درآمده است، از منابع دست‌اول و مهم برای مطالعه جامعه ایران در عصر ناصری به شمار می‌رود. او که در خانواده‌ای اهل علم و ادب پرورش یافته و بیش‌تر عمرش را در ارتباط مستقیم با رجال سیاسی و فرهنگی عصر ناصری گذرانده بود، در گزارش خود توصیف مفصلی از شورش‌های بابیه و عملکرد حکومت قاجار در مقابله با آنان ارائه کرده است. روایت‌های خورموجی، هرچند به‌شدت تحت‌تأثیر گرایش‌های مذهبی و گفتمان رسمی حکومت قاجار است، اما جزئیات دقیقی از وقایع، مکان‌ها، شخصیت‌ها و زمان‌بندی اقدامات شورشیان و حکومت ارائه می‌دهد، از این‌رو ارزش تاریخی بالایی دارد.

مقاله حاضر با تمرکز بر گزارش‌های خورموجی در حقایق الاخبار ناصری، می‌کوشد تا ضمن بازخوانی روند شورش بابیه، نگاه رسمی حکومت و گفتمان مذهبی نسبت به این جنبش نوظهور را تحلیل نماید و نشان دهد که چگونه روایت‌های رسمی در مشروعیت‌بخشی به سرکوب‌های مذهبی و سیاسی در مقابله با این جنبش به کار گرفته می‌شد. علاوه بر این، امکان آگاهی نسبت به زمینه‌های اجتماعی و سیاسی ظهور بابیه و نحوه تصویرسازی حکومت و نخبگان دینی از مخالفان دینی و سیاسی در ارتباط با جنبش بابیه ممکن می‌شود.

ادبیات تحقیق

الف) پیشینه پژوهش

در خصوص پیشینه پژوهش لازم به ذکر است که مطابق با جستجوی نویسنده، تاکنون روایت مورخان از جمله روایت خورموجی در خصوص جنبش بابیه در هیچ پژوهشی به طور مستقل موردتوجه قرار نگرفته است.

ب) روش پژوهش

با توجه به ماهیت موضوع، داده‌های موردنیاز به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده است. داده‌ها با رویکرد توصیفی - تحلیلی ارائه شده است.

محتوای مقاله

ریشه جنبش بابیه از فرقه شیخیه، یعنی طرفداران شیخ احمد احسائی، منشعب شد. شیخ احمد در زمان فتحعلی شاه زندگی می‌کرد و از مردم احساء در شبه‌جزیره عربستان بود. او طریقه‌ای بنیان نهاد که با مذهب امامیه اثنی‌عشری اندکی تفاوت داشت و پیروانش به «شیخیه» معروف شدند. شیخ احمد در سال ۱۲۴۱ق. درگذشت. شاگرد برجسته او، حاج سید کاظم رشتی، مروج مذهب استاد خود بود و دو شاگرد معروف داشت: حاج محمدکریم قاجار و سید علی محمد شیرازی. پس از مرگ سید کاظم رشتی در ۱۲۵۹ق. سید علی محمد، پسر میرزا رضا بزاز شیرازی، پس از سفر به مکه، به بندر بوشهر آمد و خود را به جای «رکن باب» یعنی نماینده امام‌زمان معرفی کرد. از این‌رو، پیروان او به «بابیه» مشهور شدند (قدیانی، ۱۳۸۷: ۱۷۱).

فرقه «بابیه» توسط سید علی محمد شیرازی (متولد ۱۲۳۵ق) بنیان‌گذاری شد. از آنجاکه او در ابتدای دعوتش مدعی بابت امام دوازدهم شیعه بود و خود را طریق ارتباط با امام‌زمان (ع) می‌دانست، ملقب به «باب» گردید و پیروانش «بابیه» نامیده شدند. ظهور باب در آغاز امر بیش از یک داعیه مذهبی نبود، ولی توجه زیاد زمامداران آن عصر و به‌ویژه حمایت معتمدالدوله از باب، آن را به یک مسئله سیاسی و اجتماعی قابل‌توجه تبدیل کرد که برای حکومت نیز مشکلاتی به همراه داشت (شمیم، ۱۳۸۷: ۱۴۰؛ راوندی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۵۰۳).

گزارش وقایع مربوط به باب در کتب مختلفی آمده است. در زمره مهم‌ترین منابع تاریخی می‌توان به «حقایق الاخبار ناصری» اشاره کرد که از منابع اصلی تاریخ‌نگاری دوره ناصرالدین‌شاه قاجار به شمار می‌رود. در این کتاب، علاوه بر وقایع سیاسی و نظامی ایران در نیمه دوم سده سیزدهم هجری، تحولات اجتماعی و مذهبی نیز بازتاب یافته است. یکی از مهم‌ترین بخش‌های این کتاب، گزارش خورموجی از ظهور و گسترش جنبش بابیه در ایران است. او که در محیطی دینی و متأثر از فضای فکری جنوب ایران پرورش یافته بود، نسبت به این جریان موضوعی سخت‌گیرانه و انتقادی اتخاذ می‌کند. در گزارش وی، بابیان به‌عنوان عامل فتنه، بی‌نظمی و تهدیدی برای وحدت دینی و سیاسی جامعه معرفی شده‌اند. ذیل چند بخش، خورموجی به این موضوع پرداخته است که در ادامه مورد بازخوانی و تحلیل قرار گرفته‌اند.

ذکر خروج

اولین موضوعی که خورموجی بدان می‌پردازد گزارش اخبار ظهور فرقه بابیه با این عنوان است: «ذکر حقایق اخبار ظهور فتنه باغیه بابیه در ایران»^۱ و تدمیر آن جماعت بیدین «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ». مطابق با گزارش خورموجی، آغاز فعالیت‌های تبلیغی بابیه بدین صورت بود که یکی از طلاب علوم دینی با نام «ملا حسین بشرویه» در شیراز با میرزا علی محمد باب که به دستور حاکم شهر یعنی حسین‌خان نظام الدوله^۲ محبوس بود، ملاقات و «بهوای ریاست مزخرفاتش را قبول، دعوتش را اجابت کرد». ملا حسین از سوی میرزا علی محمد، مامور دعوت اهالی عراق و خراسان به سوی بابیه شد. او توانست در اصفهان ملا محمدتقی نام هراتی الاصل از فقها و در کاشان میرزاجانی نام را که از تجار معروف بود، به بابیه متمایل و یا بقول خورموجی «بجاده ضلالت کشانید» (خورموجی، ۱۳۴۴، ج ۲: ۵۷).

^۱ - اعتمادالسلطنه نیز با آن با عنوان فتنه سید علی محمد یاد کرده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۳: ۱۶۷۲).

^۲ - منظور حسین‌خان آجودانپاشی است که در این دوره حاکم ایالت فارس بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۳: ۱۶۷۱).

در دارالخلافه تهران نیز «تنی چند مجهول به اطاعت آن بوالفضول جهول درآمدند». ملاحسین در مدت‌زمان اقامت خود در تهران، زمانی که در تهران حضور داشت، نامه‌ای بقره العین نگاشته، او را همراه با یکی از «علمای نادان» مازندران به نام حاجی محمدعلی بارفروشی مأمور تبلیغ در خراسان نموده و سپس خود نیز به آن دو پیوست. خورموجی از فعالیت‌های بابی‌ها در خراسان با عباراتی چون «ضلالت عباد و تهییج فتنه و فساد» یاد کرده است. اگرچه برخی از افراد معروف و مشهور چون «ملا عبدالخالق یزدی و ملا علی‌اصغر نیشابوری» به دعوت بابیان پاسخ مثبت دادند، اما زمانی که به دستور حاکم خراسان مورد تعقیب قرار گرفتند، از باب و پیروانش بیزاری و اعلام تبرا نمودند. بنا به گزارش خورموجی، ملاحسین «مردود» که در مشهد توسط حمزه میرزا یکی از عموهای شاه دستگیر شده بود، از فرصت ایجاد شده بر اثر شورش در خراسان بهره برد و پس از رهایی، در نیشابور و سبزوار و مناطق مختلف دیگر به تبلیغ پرداخته، گروهی را به بابیه متمایل ساخت. شرح فعالیت ملاحسین در میامی بدین صورت آمده است: «وارد میامی شدند و سی و شش نفر از اهالی میامی را بضلالت انداختند. سایر بدفعش برخاستند کار بمبارزت و مقاتلت رسید. چند تن از آن جماعت بیدین مقتول گردید». پس از این رویداد، ملاحسین با هماهنگی لازم با قره العین که در آن زمان در قزوین حضور داشت، متفقاً عازم مازندران شدند (خورموجی، ۱۳۴۴، ج ۲: ۵۸).

فعالیت و تبلیغات بابیه در مازندران با اقبال و موفقیت بیشتری همراه بود به نحوی که «در ایامی معدود، قریب به سیصد نفر بطریقه آن ملاعین رهسپار شدند». با افزایش تعداد پیروان بابیه، علمای مازندران با احساس خطر از حضور بابیه، دست به مقابله زدند: «سعید العلماء و سایر فقهاء مازندرانی در مقام محافظت خود برآمده، کارگزاران دولت و عمال و سرکردگان ولایت را ازین فتنه و غوایت [گمراهی و بیراهه شدن] اطلاع دادند». به واسطه سهل‌انگاری امنای دولت در سرکوب این گروه، بابی‌ها با استفاده از فرصت از منطقه بارفروش به سوادکوه رفتند و با حرکت احتشام الدوله از مازندران به تهران، دوباره به بارفروش برگشتند. خورموجی با اشاره به آغاز درگیری‌ها میان نیروهای دولتی و بابی‌ها در منطقه، به تلفات هر دو طرف پرداخته است. نکته مهم این است که در گزارش وی، افرادی که در مقابله با این گروه جان خود را ازدست‌داده‌اند، با عنوان شهید یاد شده‌اند. او چنین آورده است: «خسرو بیگ علی‌آبادی دل به اخذ اموال ایشان نهاد، راه عبور بر آنها بسته شد و از طرفین مستعد مبارزت و مقاتلت گردیدند. خسرو بیگ به درجه شهادت رسید» (خورموجی، ۱۳۴۴، ج ۲: ۵۹).

موضوع دیگری که در گزارش خورموجی بازتاب یافته، اشاره به تلاش‌های ملاحسین در نزدیکی مدفن شیخ طبرسی برای افزایش توان نظامی از طریق ساخت قلعه، بروج، کندن خندق و خاکریز، تدارک آذوقه و علوفه و گردآوری نیرو و لشکر بود: «آنگاه در مقام احتشاد لشکر و اجتماع معین و یاور برآمده عوام‌الناس چون در ضلالت متابع نسناسند، جمعی از خواص و عوام به تباعت و مطاوعت او مایل شدند. هریک از سران آن اشقیا را به اسم یکی از ائمه یا انبیا مسمی می‌نمود، بحکومت و فرمانروائی یکی از ممالک ربع مسکون نامزد می‌فرمود». خورموجی با ذکر این مطلب، ادامه ماجرا را به سال بعد حواله می‌دهد: «بقیه احوال و خاتمه حال آن گروه خسران مآل در وقایع سال دوم جلوس همایون از مساعدت بخت مأمول است» (خورموجی، ۱۳۴۴، ج ۲: ۵۹).

باتوجه‌به مطالب ارائه شده از شروع فعالیت‌های اولیه بابیان، روایت خورموجی از نظر زبانی و محتوایی به‌شدت جانب‌دارانه و متأثر از گفتمان رسمی عصر قاجار است. او با به‌کارگیری اصطلاحاتی چون «فته باغیه»، «جماعت بیدین»، «مزخرفات»، «بو الفضول جهول»، «ملاعین» و «جماعت بیدین»، و نیز با توصیف‌های تحقیرآمیز از شخصیت‌هایی همچون ملاحسین بشرویه و قره‌العین، نشان می‌دهد که هدفش تنها گزارش وقایع نبوده، بلکه تکفیر، محکومیت دینی و اخلاقی جنبش بابیه را مدنظر داشته است. حتی روابط

شخصی و اجتماعی پیروان باب با یکدیگر نیز با بار منفی و اتهام‌آمیز بیان شده تا مشروعیت این حرکت کاملاً نفی گردد. موضع خورموجی کاملاً با گفتمان رسمی قاجار و علمای شیعه هم‌سوست؛ چرا که از دیدگاه حاکمیت، بابیه تهدیدی برای نظم سیاسی و دینی کشور محسوب می‌شد؛ بنابراین اثر او بازتاب‌دهنده ذهنیت نخبگان مذهبی و حکومتی نسبت به این جنبش نوظهور است.

با وجود لحن تکفیر آمیز، متن خورموجی ارزش تاریخی مهمی دارد. این سند، تصویری از فضای فکری و ایدئولوژیک عصر ناصری ارائه می‌دهد و نشان می‌دهد که جریان‌های دینی - اعتراضی چگونه در چارچوب «فتنه» و «بی‌دینی» بازنمایی می‌شدند. خورموجی وقایع متعددی مانند سفرهای تبلیغی بایان در اصفهان، کاشان، خراسان و مازندران، شورش سبزوار و واقعه قلعه شیخ طبرسی را با ذکر اسامی اشخاص، مکان‌ها و تحولات نظامی ثبت کرده است. این جزئیات، هرچند در بستر قضاوت‌های ایدئولوژیک آمده، برای بازسازی رخدادها و شناخت نگاه حاکمیت قاجار نسبت به بابیه بسیار مفید است.

ذکر حقایق اخبار سال هزار و دویست و شصت و پنج و وقایع آن عام و شهور «وَاللَّهِ تَرْجَعُ الْأُمُورُ»

خورموجی در ذکر وقایع سال ۱۲۶۵ ق. و ذیل عنوان «ذکر حقایق اخبار فتح قلعه طبرسی و قلع بابیه بد آئین «فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ»»، به تلاش‌های حکومت برای مقابله با بابی‌ها اشاره می‌نماید. بنا به گزارش حقایق الاخبار، ساخت و تجهیز قلعه طبرسی موجب شد تا حکومت احساس خطر کرده و دست به کار شده، دستور لازم برای بررسی دقیق موضوع و نابودی قلعه را صادر نماید: «حکم محکم به اعظم و اعیان مازندران شرف صدور یافت که به هدم بنیان قلعه و بانیان آن پردازند». بدین صورت درگیری بین دو طرف اجتناب ناپذیر بود. در آغاز درگیری‌ها، باتوجه به پیش‌بینی‌های انجام شده، غلبه با نیروهای بابی بود (خورموجی، ۱۳۴۴، ج ۲: ۶۱).

خورموجی ضمن اشاره به رفتارهای ددمنشانه بایان، از جان باختگان با عنوان شهید یاد می‌کند: «جماعت بابیه منهزمین را تعاقب کنان بقریه اقرا شدند بر صغیر و کبیر رجال و نساء ابقا نکرده تمامی را به درجه شهادت رسانیدند. پس از نهب و غارت به آتش عدوان از قریه اقرا، بجز مشتی خاکستر اثر نگذاشتند. مراجعت به قلعه طبرسی نمودند». با انتشار خبر اقدام بابیه، اهالی مازندران، تدابیر لازم جهت حفاظت از مقام و منزل خود را به کار بستند. حکومت نیز با اطلاع از موضوع، امیرزاده مهدیقلی میرزا [پسر بیستم عباس میرزا (محبوبی اردکانی، ۱۳۵۶، ج ۲: ۵۹۲)] را که بعنوان حاکم مازندران انتخاب اما هنوز حرکت نکرده بود، فوراً اعزام کرد. مهدیقلی میرزا با عجله به همراه جمعی از سرکردگان و اعظم مازندرانی از مسیر سوادکوه حرکت و در قریه‌ای به نام داسکس علی‌آباد، به دلیل بارش برف و اطمینان از نبود احتمال حمله، همراهانش برای استراحت توقف کردند. ملاحسین با بهره‌گیری از این غفلت، فرصت را از دست نداد و با سیصد نفر از فدائیان بابیه، در شب پانزدهم شهر صفر به قصد شبیخون حرکت کرد و بدون مواجهه با مانعی تا قریه داسکس پیشروی نمود: «هر کرا یافت از پا در - انداخت؛ پس آتش بیباکی افروخت، خشک و تر آن قریه را درهم سوخت». امیرزاده به سختی از مهلکه گریخت و با پیوستن چند تن از منهزمین به او، روانه ساری شد: «اموال و ائقال امیرزاده و همراهان و اهل آن قریه، کسب جماعت بابیه حسرت نصیب شد» (خورموجی، ۱۳۴۴، ج ۲: ۶۲).

زمانی که امیرزاده در ساری مستقر شد، اقدام به امدادسانی به عباس‌قلی لاریجانی کرد که برای سرکوب بابیه عازم قلعه طبرسی شده بود. محسن خان سورتی، محمد کریم‌خان اشرفی و خلیل خان سوادکوهی برای همراهی وی روانه شدند. بدین ترتیب، نیروهای بابیه با درک موقعیت دشوار به وجود آمده، از روی حيله و فریب خواستار خروج از مازندران شدند. این حيله باعث شد عباس‌قلی خان دچار غفلت شود. در مقابل، ملاحسین «بدبخت» در شب دهم ربیع‌الاول، با چهارصد نفر از فدائیان دل‌سخت، به قصد شبیخون از

قلعه طبرسی حرکت کرد. علی‌رغم غلبه ابتدایی بابیان و فرار لشکر مازندرانی، برخی از تفنگچیان مانند میرزا کریم‌خان اشرفی و آقا محمدحسن لاریجانی که با تعداد معدودی تفنگچی در پناه سنگر مستقر بودند، از فرصت استفاده کرده، به ملاحسین شلیک کردند و او زخمی شد و با عجله به سمت قلعه بازگشت: «آن قاید ارباب ضلالت به طریق استعجال به سمت قلعه اقبال نمود. دیگران نیز سالک طریق متابعت شده به قلعه درآمدند». در درگیری‌های به‌وجود آمده، نیروهای دولتی موفق شدند هشتاد نفر از نیروهای بابیه را به قتل برسانند. ملاحسین پس از بازگشت به قلعه، جماعت بابی را به اطاعت و تبعیت از حاج محمدعلی نصیحت کرد: «پس از اداء مزخرفات و خرافات چند... جانش یکی عطسه داد و روح پرداخت؛ هم ملک‌الموت گفت یلعنک الله/ جسد پلیدش را در بن دیوار مقبره شیخ طبرسی با شمشیر و لباس مدفون کردند» (خورموجی، ۱۳۴۴، ج ۲: ۶۳-۶۴).

بعد از مرگ ملاحسین، نیروهای بابی با شدت از قلعه دفاع می‌کردند، به‌گونه‌ای که برخی از نیروهای دولتی مانند طهماسب‌قلی‌خان و جعفرقلی‌خان مازندرانی شهید شدند. بر اساس دیدگاه خورموجی، تأخیر در فتح قلعه طبرسی توسط نیروهای دولتی، باوجود تمامی فشارها و تدارک‌های لازم چنین تبیین شده است: «چون تدبیر مخالف تقدیر بود فتح قلعه میسر نگردید به حیّز تأخیر افتاد». باوجود این تأخیر، افراد داخل قلعه با مشکلات فراوانی مواجه شدند؛ به‌گونه‌ای که برخی تسلیم شدند، برخی از قلعه فرار کردند و برخی زینهار خواستند: «پس از تحریر امان‌نامه‌چه که در حقیقت نامه قتل ایشان بود، حاجی محمدعلی با دویست و چهارده نفر و تفنگهای مستعد و آماده و اسایف مسلول در یک‌سمت اردو نزول نموده آتش را بسر رسانیده علی‌الصباح حاجی محمدعلی با چند نفر از رؤسای آن ملاعین محبوس، بقیه از زندگانی مأیوس شدند. پس از انهدام قلعه، امیرزاده به بارفروش آمد. حاجی محمدعلی و سایر آن ملاعین نیز در آنجا بار سفر بسوی سقر بستند. مازندران از آلاش خبث و جودشان مصفی گشت» (خورموجی، ۱۳۴۴، ج ۲: ۶۴-۶۵).

در تحلیل روایت خورموجی در توصیف نبرد قلعه طبرسی، بابیان با تعابیری چون «ملاحده»، «بدآیین»، «ارباب ضلالت» و «ملاعنه» و رهبران‌شان (ملاحسین بشرویه‌ای و حاجی محمدعلی بارفروشی) با عناوینی چون «خوک سهمگین»، «پلنگ خشنماک» و «پلید» یاد شده‌اند. این نوع ادبیات نشان‌دهنده این نکته است که نویسنده نه صرفاً به ثبت وقایع، بلکه در صدد مشروعیت‌بخشی ایدئولوژیک برای سرکوب بابیان بوده است. در گزارش خورموجی، اگرچه به مقاومت و دلاوری بابیان اشاره شده است، اما همواره نتیجه با شکست و «هلاکت ملاحده» پایان می‌یابد و به‌وضوح شکست‌های مقطعی نیروهای دولتی (مانند کشته‌شدن سرداران مازندرانی یا عقب‌نشینی شاهزادگان) با تأکید بر «غفلت» یا «بی‌احتیاطی» آنان توجیه می‌شود. در مقابل، لحظه مرگ ملاحسین یا حاجی محمدعلی با عباراتی آمیخته به لعن و نفرین روایت می‌شود. لازم به ذکر است که در گفتمان رسمی قاجار، شورش بابیان نه یک حرکت اجتماعی یا مذهبی، بلکه فساد بر نظم الهی و سیاسی کشور تلقی شده و در نتیجه سرکوب آنان را با زبان دینی - سیاسی توجیه شده است.

ذکر حقایق اخبار فتنه بابیه زنجان و استیصال آن گروه بیدین «إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ»

در آغاز گزارش مربوط به بابیه زنجان، خورموجی به سابقه اختلافات میان ملا محمدعلی زنجانی، به‌عنوان یک عالم و فقیه دینی در زنجان، با سایر عالمان اشاره می‌کند: وی «در شرعیات احکام برخلاف مسلمّات، محض اشتهار اختیار می‌کرد» و همین امر موجب بروز اختلافات متنوع میان او و دیگر علمای زنجان شد. در نتیجه، فقهای زنجان طی نامه‌ای این موضوع را به محمدشاه گزارش دادند. مطابق دستور شاه، ملا محمدعلی به دارالخلافه احضار شد و در خانه محمودخان کلانتر شهر ساکن گردید. در مدت اقامتش در تهران،

او رسل و رسائل را اختیار کرد و دعوت میرزا علی محمد باب را وسیله‌ای برای تحکیم اقتدار خود قرار داد. هم‌زمان با ظهور طغیان بابیه در مازندران، امیراصلاح خان، دانی شاهنشاه، به‌عنوان حاکم زنجان منصوب شد. ملا محمدعلی در این هنگام به «خیال اظهار دعوت ضلالت فرجام افتاد» و با تبدیل لباس، از تهران به زنجان فرار و نهایت تلاشش را برای گسترش طریقت بابیه به کار گرفت. با افزایش پیروان از صد به هزار نفر و آگاهی پیشکاران دولت نسبت به این موضوع، دستگیری ملا محمدعلی و انتقال وی به تهران در دستور کار قرار گرفت: «حکم محکم به امیر اصلاخان حاکم زنجان شرف صدور یافت که ملا محمدعلی بابی را مجدد به دارالخلافه روانه دارد و در این باب مداخله روا ندارد» (خورموجی، ۱۳۴۴، ج ۲: ۷۱).

بنا به گزارش خورموجی باتوجه به محتاط بودن و رعایت محافظه‌کاری توسط ملا محمدعلی، فرصتی برای حاکم دست نمی‌داد که او را دستگیر و روانه تهران کند. در این میان حادثه‌ای روی داد که فضا را به هم زد. هنگامی که درخواست آزادی یکی از بابیان مجرم از حبس موردقبول حاکم واقع نشد: «هنگامه نزاع و جدال در میانه آمد» و جماعت بابی در شهر به راه افتاده، به تاراج اموال، مال و عیال سایرین دست زدند. اقدامات امیر اصلاخان برای مقابله با آن‌ها چندان اثربخش نبود و قدرت بابیان روز بروز در حال فزونی بود تا جایی که ملا محمدعلی سرکردگان متابعان بابی را به وزارت و امارت و نوید حکومت نواخته و به تحریص و ترغیب ایشان می‌پرداخت. بدین صورت درگیری‌های ایجاد شده، تعدادی جانشان را از دست دادند. با گسترش درگیری‌ها، نیروهای دولتی برای سرکوب بابیه عازم شدند. در مقابل حملات دولتیان، بابی‌ها نهایت دلیری را از خود نشان می‌دادند: «آنان نیز در کمال تهور و جلالت به مقابله و مقاتلت اقدام نمودند». پایان درگیری زنجان با شکست نیروهای بابیه، کشته یا فرار آنان و قتل ملا محمدعلی زنجان همراه بود: «ملا محمدعلی بزخم گلوله که بر بازویش رسید مجروح گردید. خانه‌اش از گلوله توپ و خمپاره با خاک برابر آمد، ملا محمدعلی کمتر از هفته‌ای در خاک نهفته و بجانب اسفل السافلین درک شتافت. جسد پلیدش با شمشیر و لباس در اساس دیواری دفن ساختند بعد از ارتحال آن قائد ارباب ضلال اصحاب خسران مالش از در استیمن درآمدند. لاعلاج مستمال و مطمئن شده دست از محاربه باز داشتند». بدین ترتیب، با مرگ ملا محمدعلی و نیز کشتار گسترده بابیان - که به گفته خورموجی: «روزانه دیگر صد نفر کم و بیش به ضرب نیزه، پیش راه دوزخ پیش گرفتند، بقیه به انواع سیاسات و عقوبات به جانب درکات جهنم شتافتند» - سران و عاملان سرکوب بابیان مورد لطف و عنایت حکومت و شاه قرار گرفتند (خورموجی، ۱۳۴۴، ج ۲: ۷۲-۷۴).

روایت خورموجی از شورش بابیه زنجان بازتاب‌دهنده نگرش رسمی و دولت‌محور تاریخ‌نگاری قاجاری است که در آن رویدادهای مذهبی و سیاسی با رویکردی ایدئولوژیک تفسیر می‌شوند. خورموجی ملا محمدعلی زنجان را نه به‌عنوان یک عالم اصلاح‌طلب یا منتقد نهاد دینی، بلکه به‌مثابه «قائد ارباب ضلال» و عامل فتنه معرفی می‌کند و پیروان او را با واژگان دینی و مجازات‌گر توصیف می‌نماید. این شیوه بیان، نشانگر تداوم گفتمان قدرت در تاریخ‌نگاری رسمی قاجار است؛ گفتمانی که هدف اصلی آن نه ثبت بی‌طرفانه واقعیت، بلکه تثبیت اقتدار سیاسی و دینی حکومت در برابر هر نوع جنبش فکری نوظهور بود. باوجود این سوگیری آشکار، گزارش خورموجی از نظر جزئیات میدانی، توالی رویدادها و شناخت فضای اجتماعی زنجان در میانه قرن سیزدهم هجری ارزشمند است. از خلال همین روایت می‌توان نشانه‌های نارضایتی عمومی، شکاف میان روحانیت و نهاد دولت، و سازوکار سرکوب جنبش‌های دینی را در آغاز دوران ناصری بازشناخت؛ بنابراین، متن خورموجی، هرچند حامل سوگیری مذهبی و سیاسی است، به‌عنوان منبعی کلیدی برای مطالعه گفتمان‌های قدرت، مشروعیت دینی و سیاست‌های امنیتی دولت قاجار در مواجهه با جنبش‌های مذهبی نوگرا، اهمیت فراوان دارد.

قتل علی محمد باب

موضوع مهم دیگری که خورموجی به آن اشاره کرده، نحوه کشته‌شدن علی محمد باب است که ذیل عنوان «قتل میرزا علی محمد باب علیه اللعنة و العذاب بفتوای علماء شریعت مآب» گزارش شده است. او علت قتل را چنین تبیین می‌کند: «چون فتنه بابیه به مرتبه کمال و در امور ممالک محروسه نهایت اختلال بهم رسید، جمعی کثیر از عوام رعیت و چاکران دولت ضایع و تلف گردید. کارگزاران درگاه را افناء میرزا علی محمد لازم و واجب آمد؛ زیرا که مادام حیات دست از ادعای رسالت و پا از جاده ضلالت برنمی‌داشت و به ارسال نوشته‌جات و مزخرفات، آن طایفه را به تحریک فساد مشغول می‌داشت و علماء اعلام اسلام نیز بر اباحت قتلش فتوی داده بودند؛ شرعا و عرفا ممدوح و پسندیده می‌نمود» (خورموجی، ۱۳۴۴، ج ۲: ۷۶).

براین اساس، سلیمان خان افشار برای اجرای این دستور به تبریز فرستاده شد. هم‌زمان با ورود او، علی محمد باب به همراه سید حسین یزدی از چهریق به تبریز منتقل و در اختیار میرزا حسن خان وزیر نظام قرار گرفت که زمینه مناظره فقها با علی محمد باب را فراهم ساخت: «مکرر علماء و فضلاء تبریز را حاضر ساخته به مناظره‌اش امر فرمود. بیچاره را چون فضلی و کمالی و در قواعد عربیت استعلالی نبود، در جواب مسئولات علماء مبهوت و در سؤال از ایشان فرتوت بود؛ به‌هیچ‌وجه قابل الزام و التزام و تخاطب علماء اعلام نبود، حکم به قتلش صادر گردید». علی محمد باب در میدان تبریز هدف گلوله قرار گرفت و «جسد پلیدش در خارج شهر انداخته طعمه وحوش آمد» (خورموجی، ۱۳۴۴، ج ۲: ۷۷).

روایت خورموجی از قتل علی محمد باب، بازتابی از هم‌گرایی قدرت دینی و سیاسی در ساختار حکومت قاجاری است. او با به‌کارگیری واژگانی چون «علیه‌اللعنة و العذاب» و «از جاده ضلالت بیرون رفته»، رخداد اعدام را نه به‌عنوان تصمیمی سیاسی بلکه به‌مثابه اجرای حکم شرعی توصیف می‌کند. در این چارچوب، قتل علی محمد شیرازی حاصل همکاری نهاد علما و دستگاه حکومت در حفظ نظم اعتقادی جامعه معرفی می‌شود؛ فقیهان با صدور فتوا، مشروعیت دینی فراهم کردند و دولت با اجرای حکم، اقتدار خود را تثبیت نمود. از منظر اجتماعی، تأکید خورموجی بر «فتنه» و «فساد» بابیه، بازتاب هراس نخبگان سنتی از تغییرات فکری و اجتماعی زمانه است. گسترش آموزه‌های بابیه در واقع واکنشی به بحران مشروعیت دینی و ناراضیاتی توده‌ها از ساختار سنتی قدرت بود؛ بنابراین سرکوب آن را باید تلاشی برای بازگرداندن ثبات و اقتدار به نظام مذهبی و سیاسی دانست. بدین‌سان، متن خورموجی ضمن دفاع از گفتمان دینی رسمی، ناخواسته گویای تنش میان ایمان سنتی و جنبش‌های دینی نوگرا در ایران میانه قرن سیزدهم هجری است.

ذکر حقایق اخبار فتنه سید یحیی دارابی و بابیه نیریز و خاتمه کار آن جماعت بیدین «فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ»

در بخش دیگری از گزارش خورموجی به فتنه سید یحیی دارابی و بابیه نیریز اشاره شده است. او با اشاره به سابقه تاریخی خاندان دارابی، به‌ویژه سید جعفر، پدر یحیی، او را از سادات و علما عظام و از اجله ارباب فضل و کمال معرفی می‌کند. اما درباره پسرش نظر متفاوتی داشته و او را «خلف ناخلفی» می‌داند که مسیرش را گم کرده و گمراه شده است. خورموجی عدم دستیابی سید یحیی به مقام منزلت و موقعیت اجتماعی در تهران را دلیل تمایل وی به سمت بابیه می‌داند: «از داعیان میرزا علی محمد باب شد و به‌جانب یزد روی نهاده و از آنجا به اظهار دعوت پرداخت». چون آقاخان، نایب‌الحکومه یزد در برابر او ایستاد، سید یحیی از یزد روانه فارس شد. به دلیل نزدیکی داراب به نیریز، سابقه خانوادگی و جایگاه یحیی به‌عنوان عالم‌زاده معروف دیار نیریز و نیز اخلاص و ارادت اهالی، او به نیریز

شتافت و در آنجا به تبلیغ بابیه پرداخت: «از فضایل و کرامات باب، بابی چند خواندن گرفت؛ معجزات و خوارق عاداتش را شمردن». بدین ترتیب، اهالی دهات به «مزخرفات و ترهات» اعلامی گرویدند و دور او گرد آمدند (خورموجی، ۱۳۴۴، ج ۲: ۸۶). عامل مهم دیگری که به گرایش مردم به بابیه انجامید، رفتار نامناسب ضابط حکومتی حاجی زین العابدین خان با مردم بود: «سید عنید این مقدمه را بفال نیک دید و از امارات بخت خود شمرد، بیش از پیش دام حيله و تزویر گسترد، اکثر عوام کالانعام سر بر خط ارادتش نهاده و گوش بر فرمانش ایستادند». سید یحیی با بهره‌گیری از این فرصت، انتقام گرفت و علی اصغر خان، برادر بزرگ ضابط، را به قتل رساند. قدرت یحیی و گرایش مردم به او چنان افزایش یافت که زین العابدین خان مجبور به فرار شد. در این زمان، امیرزاده فیروز میرزا نصرت الدوله به جای زین العابدین خان منصوب شد و هنگام ورود به ایالت، گروهی تفنگچی برای سرکوب فتنه سید یحیی به نیریز فرستاد. در جریان درگیری‌ها، تعدادی از نیروهای دو طرف کشته شدند تا آنکه یکی از فرماندهان با حيله خدمت سید یحیی «نیاز صادقانه و پیام مریدانه فرستاد؛ اخلاص و ورزید و طالب ملاقات سید گردید». سید یحیی با اعتماد به این حيله، به ملاقات سرتیپ رفت و در تله گرفتار شد: «بار سفر بسوی نارسقر بربست و از کوره فسادى که بانى شده بود کوره جحیم را عوض یافت. مرده و شرکایش گرفتار بشر که صد نوع بلا، و بورطات تعاقب، مبتلا گشته؛ ندامتکش «هذا جزاء من اتخذ الغراب دلیلا» گردیدند» (خورموجی، ۱۳۴۴، ج ۲: ۸۷-۸۸).

چنانچه ملاحظه می‌شود در گزارش خورموجی، استفاده از تعبیری چون «خلف ناخلف» و «مجنون»، به گمراهی وی اشاره می‌نماید. همچنین استفاده از عباراتی چون «مزخرفات و ترهات» و «اکثر عوام کالانعام» نشان‌دهنده این نکته است که نویسنده تلاش دارد پیروی مردم را صرفاً ناشی از فریب‌خوردگی معرفی کند. باین حال، موضوع مهمی که در گزارش بدان اشاره شده است، رفتار نامناسب ضابط حکومتی زین العابدین خان بود که عامل مهمی در گرایش مردم به سید یحیی بود. این نکته نشان می‌دهد که زمینه‌های اجتماعی و سیاسی، در کنار دعوت مذهبی، در جذب پیروان نقش داشته است.

از نظر لحن، گزارش خورموجی سرشار از داوری‌های ارزشی و ایدئولوژیک است. واژگانی چون «کوره جحیم»، «عنید» و «فسون» آشکارا نشان‌دهنده جانب‌داری نویسنده از موضع حکومت و علماست و متن را از یک روایت بی‌طرف تاریخی دور می‌کند. باوجود این، ارزش متن در ذکر نام‌ها، روند تحولات (حرکت یحیی، قتل علی اصغر خان، فرار ضابط، ورود نصرت الدوله) و چگونگی دستگیری سید یحیی با حيله نظامیان است. بنابراین، این گزارش را باید بیش از آنکه منبعی برای بازسازی بی‌واسطه تاریخ دانست، بازتابی از گفتمان سیاسی-مذهبی دولت قاجار در مواجهه با بابیه ارزیابی کرد.

نتیجه‌گیری

بررسی روایت خورموجی نشان می‌دهد که حقایق الاخبار ناصری هم‌زمان دارای دو وجه است: اول، ثبت دقیق رخدادها، نام افراد، مکان‌ها و زمان شورش‌ها که امکان بازسازی تاریخی وقایع را فراهم می‌کند؛ دوم، جهت‌گیری ایدئولوژیک و زبان تکفیر آمیز که نگاه رسمی و مذهبی حاکمیت به بابیه را بازتاب می‌دهد. استفاده از واژگان تکفیر آمیز، تحقیر شخصیت رهبران بابی و تأکید بر فساد و فتنه، بیانگر تلاش برای مشروعیت‌بخشی ایدئولوژیک به سرکوب آنان است. این ترکیب نشان می‌دهد که بابیه در نگاه نخبگان سیاسی و مذهبی نه صرفاً یک جنبش اعتراضی، بلکه دشمنی اعتقادی و تهدیدی برای نظم دینی و سیاسی محسوب می‌شد. استفاده از این منبع مستلزم نقد و مقایسه با دیگر گزارش‌ها است تا تصویر واقع‌بینانه‌ای از علل گرایش مردم به بابیه، مقاومت آنان و نحوه سرکوب فراهم

گردد. از این منظر، روایت خورموجی سندی است که هم ارزش تاریخی دارد و هم امکان تحلیل گفتمان‌های دینی - سیاسی دوران ناصری را فراهم می‌آورد، ولی تحلیل دقیق شرایط اجتماعی و سیاسی نیازمند تکمیل داده‌ها از منابع مکمل است.

کتاب‌نامه

- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان. تاریخ منتظم ناصری. محقق و مصحح محمد اسماعیل رضوانی، ج ۳، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۷.
راوندی. مرتضی. تاریخ اجتماعی ایران. ج ۲، تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۸۲.
شمیم. علی اصغر. ایران در دوره سلطنت قاجار. تهران: انتشارات بهزاد، ۱۳۸۷.
قدیانی. عباس. فرهنگ جامع تاریخ ایران. تهران، انتشارات آرون، ۱۳۸۷.
محبوبی اردکانی. حسین. چهل سال تاریخ ایران. محقق و مصحح ایرج افشار، ج ۲، تهران: اساطیر، ۱۳۵۶.
محمد جعفر خورموجی. حقایق الاخبار ناصری. ج ۲، محقق و مصحح: حسین خدیو جم، تهران: زوار، ۱۳۴۴.

